

جغرافیای سیاسی شهر، چستی و چرایی

حسن کامران دستجردی¹، مرجان بدیعی ازندهی²، نرجس سادات حسینی نصرآبادی³
تاریخ وصول: 1396/09/20، تاریخ تایید: 1397/02/05

چکیده

دانش جغرافیا و از آن میان شاخه ی جغرافیای سیاسی که متکفل بیان و تشریح روابط نظام مند میان انسان (سیاست) و محیط جغرافیایی است، از جمله علوم قدیمی است که سابقه ی آن به درازای عمر انسان بر روی زمین است. امروزه مهم ترین محیط فضایی انسان ساخت، شهرها هستند. شهر، یک مجموعه ی فضایی است که در این مجموعه رویدادهای مختلف اتفاق می افتد که هرکدام از این رویدادها زمینه ی مطالعاتی یک علم را بوجود می آورد. از جمله مهم ترین رویدادهایی که در شهر اتفاق می افتد، رویدادهای سیاسی است، به عبارتی، شهر همواره با مفهوم سیاست در ارتباط بوده و است. در صورتی که تاثیر مناسبات سیاسی و قدرت، در توسعه فضایی شهر مد نظر باشد، جغرافیای سیاسی با رویکرد غالباً درون شهری، به مطالعه این مناسبات می پردازد. بنابراین، جغرافیای سیاسی شهر؛ به مطالعه و بررسی تاثیر فعالیت های حکومت و صاحبان قدرت بر ابعاد مختلف (اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و زیست محیطی) زندگی شهری و شهروندان می پردازد. پرسش اساسی که در اینجا مطرح می شود آن است که، « جغرافیای سیاسی شهر، چرا و چگونه به حوزه مطالعاتی مجموعه شهری امروز وارد شده است؟ » مطابق فرضیه ی این مقاله، جغرافیای سیاسی شهر، برای سازماندهی فضای سیاسی شهر، به مطالعه، بررسی و ارائه راهکارهای اساسی می پردازد. از این رو می توان جغرافیای سیاسی شهر را بعنوان یکی از شاخه های علوم جغرافیایی در مطالعه ی فضا و ویژگی های آن مورد توجه قرار داد.

کلیدواژگان: شهر، فضا، سیاست، جغرافیای سیاسی شهر.

1- دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

2- استادیار جغرافیایی سیاسی، دانشگاه تهران

3- دانش آموخته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

مقدمه

سده نوزدهم مترادف با جغرافیای انسانی بود؛ در حالی که جغرافیای طبیعی مرتبط با ویژگی های توپوگرافیک و اساس اقلیمی بود، جغرافیای انسانی مرتبط با تقسیمات سیاسی بود (Story, 2009: 244). امروزه، جغرافیای سیاسی؛ اندیشه ای پلورالیستی¹ (کثرت گرایی) است که در بردارنده هرآنچه هست که زمانی به صورت انحصاری کانون توجه بوده است. از میانه دهه 1960 تا اواسط دهه 1970 (دوره بازیابی جغرافیای سیاسی، با رویکرد فضایی - سیاسی)، زمانی که تمرکز مطالعاتی، بر فضای زیر «سطح کشور» و در واقع، بر «مقیاس فروملی» می شود (میر حیدر و میراحمدی، 1397: 413-412)، «سیاست‌های شهری»، از جمله مواردی بودند که توجه جغرافیدانان سیاسی (مانند ریچارد مویر²، ژان گاتمن³، دیوید هاروی⁴، فریدمن⁵) را به خود جلب کردند. امروزه با طرح الگوهای جدید و راهبردهای کارساز برای سازماندهی فضای شهری و افزایش نقش سیاسی و استراتژیک شهرها، شهرها به کانون مطالعات در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک تبدیل شده‌اند. در این راستا، جغرافیدانان سیاسی، بیش از هر چیز بر بعد سیاسی فضای شهری، شهروندان، حکومت محلی، اقتصاد شهری کلانشهرها/جهان‌شهرها تمرکز یافته‌اند (حسینی، 1397: 3). در جغرافیای سیاسی، تأثیر انسان در مواردی چون موقعیت‌ها، مرزها، سرزمین‌ها، ملت‌ها و منطقه‌ها مطالعه می‌شود. در برخوردی کلی، می‌توان جغرافیای سیاسی را عبارت از «مطالعه اثر گذاری تصمیمات سیاسی صاحبان قدرت در محیط جغرافیایی دانست». مانند تقسیمات کشور و مرزهای سیاسی روی صحنه جغرافیایی (مجتهد زاده، 1381: 20). همچنین می‌توان گفت: در واقع، منابع جغرافیای سیاسی عمدتاً بر پایه دولت یا ناحیه سازمان یافته سیاسی به عنوان موضوع جغرافیای سیاسی تمرکز دارد و به بررسی و تشریح کالبد، عناصر، ویژگی‌ها و رفتار دولت می‌پردازد. بنابراین، ساختار سیاسی فضا، نظام سیاسی، الگوی فضایی توزیع قدرت در سلسله مراتب فضایی و همچنین روابط سطوح مختلف دولت با شهروندان در اداره امور کشور، در کانون مطالعات جغرافیای سیاسی قرار می‌گیرد (حافظ نیا، 1381: 3). زیرا که شهر، مهمترین سطح فضایی درون کشوری است که قدرت ملی از آن سرچشمه می‌گیرد. شهر یکی از فضاهای انسان ساخت است که همواره از ابعاد مختلف مورد توجه بوده است که در این میان ساماندهی و اداره فضای شهری به نحوی بارزتر و مشهودتر بررسی شده است. در واقع، شهر به مثابه بخشی از سلسله مراتب سیستم فضایی و تقسیمات سیاسی جغرافیایی هر کشور بر اساس مؤلفه‌هایی مانند نوع حکومت، مدیریت، سطح آگاهی، علاقه مندی اجتماعی و مشارکت مردم در نظام تصمیم‌گیری و غیره شکل می‌گیرد. ساماندهی فضای شهری با هدف اداره مطلوب امور، روابط میان عناصر شهری را هماهنگ می‌کند. به گونه‌ای که پژوهش‌ها و مطالعه‌های زیادی در یکی دو دهه اخیر صورت گرفته است (رضازاده و سلسله، 1389: 127) که همه به نحوی جغرافیای سیاسی شهر را مد نظر قرار داده‌اند. در رشته جغرافیای سیاسی، شهرها از جمله پدیده‌های فضایی هستند که از جایگاه ویژه‌ای در مطالعات جغرافیایی برخوردار هستند. به همین دلیل مفهوم جدیدی به نام جغرافیای سیاسی شهر و به موازات آن ژئوپلیتیک شهر وارد عرصه مطالعات این رشته شده است. با توجه به قدمت کم‌گرایش جغرافیای سیاسی شهر، هنوز در تعریف و ابعاد مطالعاتی آن بین جغرافیدانان سیاسی توافق نظر وجود ندارد. اما مهم‌ترین تعریف که می‌توان از آنچه تاکنون در این باره گفته شده برداشت کرد؛ این است که «جغرافیای سیاسی شهر؛ پدیده‌های سیاسی - فضایی

¹-Pluralistic

²- Richard Muir

³- John Gottman

⁴- David Harvey

⁵- Friedman

شهر را در کانون مطالعات خود قرار داده و نقش فرایندهای سیاسی و تصمیمات صاحب منصبان اداره امور شهر را در هدایت، کنترل و شکل دهی فضا و سازمان آن در شهر مورد توجه قرار می‌دهد (جان پرور، 1393: 2). بنابراین، هدف از انجام این تحقیق این است که با ارائه تعاریف و مشخص کردن دایره مطالعاتی جغرافیای سیاسی شهر، گامی در جهت پیشرفت و توسعه این حوزه مطالعاتی برداشته و از آن در ایجاد برنامه‌های آتی در جهت رسیدن به پیشرفت و توسعه فضای شهری، استفاده کرد.

روش تحقیق

این پژوهش از نظر ماهیت و نوع «بنیادی» است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی انجام می‌شود. شیوه گردآوری اطلاعات، آرشیوی (کتابخانه‌ای - اینترنتی) است. در این راستا، از نرم افزارهایی مانند Smart Art برای ترسیم شکل و نمودار جهت درک بهتر مفاهیم استفاده می‌شود.

مبانی نظری

-شهر: شهر از جمله پدیده‌های مهم در زندگی بشر است که دانشمندان سایر علوم از دیدگاه مکاتب فکری خود و با روش‌های ویژه آن را مطالعه می‌کنند. مثلاً، از نظر جامعه‌شناسان؛ شهر بستر مطالعه پدیده‌ها و آزمایشگاه جامعه‌شناسی آنهاست و جمعیت‌شناسان؛ نیز میزان جمعیت و تراکم آن را نسبت به دیگر سکونتگاهها برای تعریف شهر در نظر می‌گیرند و همچنین جغرافیدانان؛ شهر را فضای پویایی، رفت و آمد و حرکت انسان‌ها می‌دانند که خود را با تکنیک دوران معاصر و وسایل جدید سازگار می‌کند (حسینی، 1397: 120-119). با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی، شهر، مسئول اصلی برای رفع احتیاجات روحی، فکری و جسمی انسانهای موجود در هر کشور است. رشد چشمگیر شهرهایی نظیر سنگاپور و هنگ کنگ حاکی از آن است که دولت‌شهر، مدلی برای توسعه آینده جغرافیای سیاسی فراهم آورده است (مویر، 1379: 248).

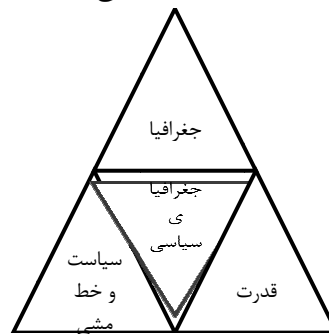
در نتیجه، شهر یکی از پدیده‌های سیاسی - فضایی است که می‌توان آن را از نظر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک مورد تحلیل و تبیین قرار داد. با آگاهی از اهمیت شناخت وضعیت موجود شهرها و فضای جغرافیایی آنها به منظور برنامه‌ریزی مطلوب برای آینده از یک سو، و اهمیت مقیاس در رسیدن به توسعه با توجه به اهمیت و ضرورت سیاستگذاری از سوی دیگر، می‌توان گفت: سازماندهی جغرافیایی و سیاستگذاری در ارتباط تنگاتنگ باهم قرار دارند. از این رو، ژان گاتمن¹ بر این باور است که «سیاست» در اصل برای مطالعه امور «شهر» است (مجتهدزاده، 1392: 65). «مطالعه شهر» عبارت است از درک جامعه ناحیه‌ای از راه مطالعه ساختار فضایی، جریان سیاسی و نظام اقتصادی آن. زیرا نخستین محیط زندگی شهروندان، شهر یا روستاست که بیشترین اثرگذاری را در چگونگی‌های جغرافیایی - سیاسی جهان دارد (همان: 59-60).

-فضا و سیاست: فضا - الگوهای فضایی یا روابط فضایی - ابزار اصلی جغرافیا است. (جونز و همکاران، 1386: 5). فضا پارادایم و کانون اصلی علم جغرافیا بوده و تصویری بنیادین از این علم را متصور می‌سازد و با ابعاد مختلف زندگی جوامع انسانی نظیر فرآیندهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و طبیعی درآمیخته است (لشگری، 1393: 9). فضا و تنوع و دگرگونی‌های آن در به کارگیری خط مشی (سیاست) از جمله موارد مهمی است که توجه و مطالعه جغرافیای سیاسی را بر می‌انگیزد (جونز و همکاران، 1386: 6). به عبارتی، انسان‌ها برای رسیدن به اهداف خود در زمینه‌های

¹ - John Gottman

مختلف، مشغول تغییر فضا می‌شوند که این تغییرات تحت عامل سیاست و آمایش فضایی تنظیم، مدیریت و کنترل می‌گردد. در حقیقت سیاست و ایدئولوژی به عنوان فرآیند و فضای جغرافیایی به عنوان فرم و بستر همواره با یکدیگر رابطه متقابل دارند (حافظ نیا و دیگران، 1389: 112). بنابراین، توان تصمیم‌گیری، اجرا و جایگاه سازمان‌های سیاسی و صاحبان قدرت در سلسله مراتب اجتماعی در ایجاد تغییرات فضایی بسیار تعیین‌کننده می‌باشد (هیوز، 1369: 225). به طور کلی، شیوه‌های حاکمیت و اقتدار سیاسی، در فضا نمود عینی می‌یابد و قدرت سیاسی می‌تواند در فضایی که اشغال می‌نماید؛ بازنمایی شود (تانکیس، 1388: 92). شهر همواره با سیاست در ارتباط بوده است. در واقع، سیاست از نظر ارسطو به معنای علم حکومت بر شهر بوده است. ورود مباحث سیاسی به فضای شهر به طور مشخص مربوط به دهه‌های 60 و 70 میلادی بوده است. شهر، به عنوان یکی از فضاها اصلی در جغرافیا، بستر سیاست‌ها و سیاستگذاری‌های مختلف است (خلیل آبادی، 1390: 80). در واقع، شهر فضای رقابت بین بازیگران سیاسی است.

- **جغرافیای سیاسی:** جغرافیا به مطالعه روابط میان انسان و طبیعت می‌پردازد (شکوئی، 1375: 18). جان اگنیو¹، جغرافیای سیاسی را به صورت «مطالعه چگونگی هم‌کنشی سیاست و جغرافیا و در واقع آثار جغرافیا بر سیاست» تعریف می‌کند (اگنیو، 2003: 603)؛ به طوری که جغرافیای سیاسی، شاخه‌ای از جغرافیا تلقی می‌شود که به هم‌کنشی‌های متعدد و چندگانه، میان سیاست و جغرافیا می‌پردازد. این دو اصطلاح، از یک پیکربندی مثلثی برخوردارند. در یک سو، قدرت، سیاست و خط‌مشی را می‌بینیم. قدرت، در واقع متاعی است که متضمن تداوم دو عنصر دیگر یعنی سیاست و خط‌مشی است. در سوی دیگر و در واقع در رأس مثلث، جغرافیا را مشاهده می‌کنیم.



شکل 1: پیکربندی جغرافیای سیاسی، منبع: نگارندگان

جغرافیای سیاسی به عنوان یک رشته دانشگاهی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

1. دوره تسلط: از اواخر قرن نوزدهم میلادی تا جنگ جهانی دوم
2. دوره انزوا: از دهه 1940 تا دهه 1970
3. دوره احیا: از اواخر دهه 1970 تاکنون



شکل 2: سیر تکاملی جغرافیای سیاسی، منبع (واثق و حسینی، 1395: 400)

¹. John Agnew

جغرافیای سیاسی با رابطه متقابل جغرافیا و سیاست سروکار دارد (حسینی، 1397: 200). چرا که جغرافیای سیاسی به عنوان یکی از شاخه‌های جغرافیا، آثار دو عامل محیط و انسان (سیاست) بر یکدیگر را بررسی می‌کند (مجتهدزاده، 1381: 19). برای شناخت سیاست در یک سرزمین ناچاریم دسته ای از واقعیت‌های جغرافیایی مربوط به آن سرزمین را که می‌تواند بر مسائل سیاسی تاثیر گذارد یا عملاً تاثیر می‌گذارد مورد توجه قرار دهیم. به عبارت دیگر شناخت جغرافیا یکی از پایه‌های شناخت سیاست در یک سرزمین است. در عین حال برای شناخت دقیق مسائل سیاسی به جز توجه به واقعیت‌های جغرافیایی باید به عوامل فرهنگی، اقتصادی و روانشناختی و ... توجه کنیم. توجه به این مسائل در بسیاری مواقع اهمیتی بالاتر دارد. در واقع جغرافیای سیاسی، اثر تصمیم‌گیری‌های سیاسی انسان را روی چهره و اشکال جغرافیایی مربوط به محیط انسانی همچون حکومت، مرز، مهاجرت، ارتباطات، توزیع و نقل و انتقالات و ... را مطالعه می‌کند.

در نتیجه، یکی از موضوعات مورد بررسی جغرافیدانان سیاسی، مطالعه رابطه متقابل عوامل جغرافیایی و سیاست‌هایی است که در فضای شهرها وجود دارد و علاوه بر بررسی و تبیین به دنبال ارائه پیشنهاد مفید است تا این ارتباط متقابل را به سوی مزیت و سوددهی و در واقع توسعه پیش ببرد و در فکر ایجاد راهکارهای اساسی برای افزایش قدرت ملی از بطن جغرافیای سیاسی شهر است.

تجزیه و تحلیل و یافته‌های تحقیق: جغرافیای سیاسی شهر؛ چیستی و چرایی

-دیدگاه‌های نظری پیرامون جغرافیای سیاسی شهر

در هر برهه‌ای از زمان، علوم مختلف دستخوش تغییر و تحول می‌شوند و نظریه‌های جدید از مکاتب مختلف که مورد تأیید اندیشمندان باشند، وارد حوزه علوم می‌شوند؛ بنابراین، علم در گذر زمان خود را تکمیل می‌کند؛ مانند یک موجود زنده که سیر تکامل را درمی‌نوردد. با این تفاوت که موجود زنده در محدوده‌ای از زمان از بین می‌رود، اما علم هیچ‌گاه از بین نمی‌رود و هرچه رشد کند، باز هم جای رشد دارد. این یکی از ویژگی‌های جدانشدنی از علم است. جغرافیای سیاسی شهر، بر اثر تجربه طی قرون متمادی تکامل یافته و کامل‌تر شده است؛ به گونه‌ای که در هر بحث و گفت‌وگوی علمی، شاید ظاهراً از جغرافیای سیاسی شهر نام برده نشود، ولی محتوای بحث‌های علمی، ناخودآگاه به سمت جغرافیا، موقعیت، قدرت و سیاست هدایت می‌شود. این عناصر در جغرافیای سیاسی محورهای کلیدی هستند، که اندیشمندان مکاتب مختلف در سیر اندیشه‌های خود در رابطه با شهر و جغرافیای سیاسی شهر از آنها استفاده می‌کنند. در جدول زیر به ارائه نظرات و دیدگاه‌های گوناگون پیرامون جغرافیای سیاسی شهر پرداخته شده است.

جدول 1: دیدگاه‌های نظری پیرامون جغرافیای سیاسی شهر

دیدگاه و نظر مکاتب در رابطه با جغرافیای سیاسی شهر	جوهره و اساس اندیشه نظری	مکاتب فکری
<p>جغرافیای سیاسی شهر، در مکتب اثبات‌گرای، یک علم تجربی است، که مسائل فضای شهری را با روش استقرایی مبتنی بر داده‌های کمی، از طریق حس و تجربه و آزمایش بررسی، تجزیه و تحلیل می‌کند.</p>	<p>پوزیتیویسم برای فهم جهان به تجربه، مشاهده و آزمایش اصالت می‌دهد و با روش استقرایی، در پژوهش علمی با استدلال‌های قابل تعمیم و قابل پیش‌بینی به قوانین علمی و کلی دست می‌یابد (مالینوفسکی، 1379: 95). پوزیتیویست‌ها معتقدند مناظره میان نظریه‌های علمی رقیب را می‌توان با مقایسه مستقیم نظریه‌ها با واقعیت‌های قابل مشاهده و بی‌طرف به شیوه‌ای کاملاً عینی حل کرد (اکاشا، 1388: 116).</p> <p>در حقیقت، فضا پدیده‌ای عینی، حسی، تجربی و کمی است. از نظر هاروی و پاتر، تحقیقات حوزه برنامه‌ریزی فضای شهر، با موضوعات و علوم کمی تلفیق می‌گردد و تفسیرهای سیاسی - ایدئولوژیک نقش کمتری در پایش تغییرات فضایی پیدا می‌کنند (هاروی و پاتر، 1392: 83).</p>	<p>اثبات‌گرایان¹</p>
<p>از دیدگاه مارکسیست‌ها، جغرافیای سیاسی شهر شاخه‌ای از علوم جغرافیای است که به مطالعه فضای سیاسی شهری از حیث تضادها، کنش و واکنش‌های دو طبقه متخاصم «بورژوا» و «پرولتر» می‌پردازد. در اینجا بحث ژئوپلیتیک شهری هم مطرح می‌گردد. چون تأثیرگذاری قدرت و ایجاد رقابت در فضای شهر در اثر غالب شدن اندیشه‌های سرمایه‌داری بخش خصوصی مطرح است.</p>	<p>در این مکتب ظهور چشم‌اندازهای شهری، در جوامع غربی و غالب جوامع دیگر، ناشی از اندیشه سلطه سیاسی لیبرالیسم شناخته می‌شود و عامل شهر در این جوامع به عنوان زیرمجموعه و متأثر اندیشه‌های سرمایه‌داری است. در این مکتب جامعه شهری سرمایه‌دار، به دو طبقه متخاصم «بورژوا» و «پرولتر» تقسیم می‌شود و در این مکتب، معضلات شهری، حاصل تأمین نیازهای کاذب بوده و در شهر متأثر از سرمایه‌داری منطق مصرف‌گرایی بر آگاهی فردی مسلط می‌گردد (هاروی، 1387: 25-26). در نظر مارکس، در این نظام، کنترل امور در دست بخش خصوصی است (گلیمارتین، 1390: 155).</p>	<p>مارکسیست‌ها²</p>

¹ - Positivists

² - Marxists

<p>انتقادگرایان، در تعریف جغرافیای سیاسی شهر، بیش از هر چیزی بر مبنای ایده هژمونی، به سلطه طبقات مسلط بر طبقات پایین و راضی نمودن این طبقه به قبول کاستی های موجود در فضای جغرافیایی از طریق کسب رضایت آنها در پذیرش ارزش های فرهنگی طبقه مسلط اعتقاد دارند. یعنی در جغرافیای سیاسی شهر، در رده بندی فضایی طبقات شهروندی؛ طبقات بالای شهر فرهنگ بالاتری دارند و صاحب ثروت و در نتیجه قدرت می باشند که در اینجا هم اگر مدیریت شهری سازمان یافته ایجاد نگردد، ژئوپلیتیک شهری، جنجال برانگیز ایجاد خواهد شد. ساختارگرایان، در تعریف جغرافیای سیاسی شهر، روابط، نمادها و فرآیندهای فضای شهری را دارای پدیدار ظاهری و ساختار و معنای نهفته می دانند که برای علت یابی چگونگی پدیدار می بایست، ساختار و معنای نهفته درونی را کشف نمود.</p>	<p>در این مکتب فرهنگ را به عنوان یکی از اساسی ترین تحولات اجتماعی مطرح می نماید و بر این باور است که تبیین و تحلیل معضلات شهری؛ بدون شناخت فرهنگ ناممکن می باشد (کاظمی، 1390: 145). پیروان مکتب انتقادی، در تحلیل و تبیین نظام سرمایه داری و تبعات منفی آن در فضای شهر، آن را نتیجه یک هژمونی ایدئولوژیک می دانند که از توان حکومت ها و طبقه حاکم سرمایه دار جهت نظم دادن و هدایت فرهنگ سرچشمه می گیرد (شریه، 1391: 117).</p>	<p>انتقادگرایان¹</p>
<p>در این راستا، برای ارائه تعریف جغرافیای سیاسی شهر در مکتب پست مدرنیسم لازم است بدانیم، از نظر پیروان این مکتب، مفاهیم، نهادها و ارزشهای موجود در فضای شهر از متن قدرت سیاسی و علائق اجتماعی جدا نیستند و معضلات شهری مستقل از ایدئولوژی و قدرت وجود ندارد. در نظر آن ها قدرت وجهی بنیادین و گریز ناپذیر از زندگی اجتماعی و در عین حال همه ابعاد زندگی اجتماعی از آن متأثر می گردد (فوکو، 1380: 39-40). پست مدرن ها معتقدند: جغرافیای سیاسی شهر؛ به مطالعه روابط قدرت در فضای شهر و تأثیر سیاست بر فضا در زمان معینی می پردازند. از نظر آنها تأثیر سیاست در فضای شهری مستلزم نامعین بودگی بی پایان می باشد.</p>	<p>مکتب پست مدرنیسم یا پسا ساختارگرایی، در آراء اندیشمندانی همچون میشل فوکو²، ژاک دریدا³، هایدگر⁴، وینگشتاین⁵ و ... تبلور یافته است و دارای دو وجه مشخصه زیر می باشد. -نفی وحدت: از دیدگاه پسا ساختارگرایان، هیچ نظریه، مفهوم و اندیشه حقیقی روشن و مستقلى وجود ندارد (پجت، 1383: 120-119). این مکتب بر کثرت، چندگانگی، جزئیت، پراکندگی، عدم انسجام و فردیت مفاهیم تأکید می ورزد. (Dalby, 2014: 418). -نفی وجود حقیقی ارزش ها و هنجارها: از دیدگاه پست مدرنیست ها، مفاهیمی همچون حقیقت، عقلانیت، عدالت، خیر، معضل مستقل از فرآیندهای قدرتمند شکل دهنده آن نیستند و به طور مستقل و حقیقی وجود ندارند.</p>	<p>پست مدرنیست ها⁶</p>

(مأخذ: گردآوری نگارندگان)

جغرافیای سیاسی شهر و عناصر مطالعاتی آن

فلسفه مطرح شدن «شهر» در مطالعات حوزه «جغرافیای سیاسی» ناشی از کنش متقابل «سیاست» و «فضا» در عرصه فضایی شهر است و این سازوکار را می توان در دو محور زیر بیان کرد: تأثیری که شهر بر سیاست های ملی، محلی، منطقه ای و بین المللی دارد. تأثیراتی که تصمیمات سیاسی سیاست گذاران مرتبط با شهرها، شامل نهادهای حکومتی و

¹ - Critics

² - Michel Foucault

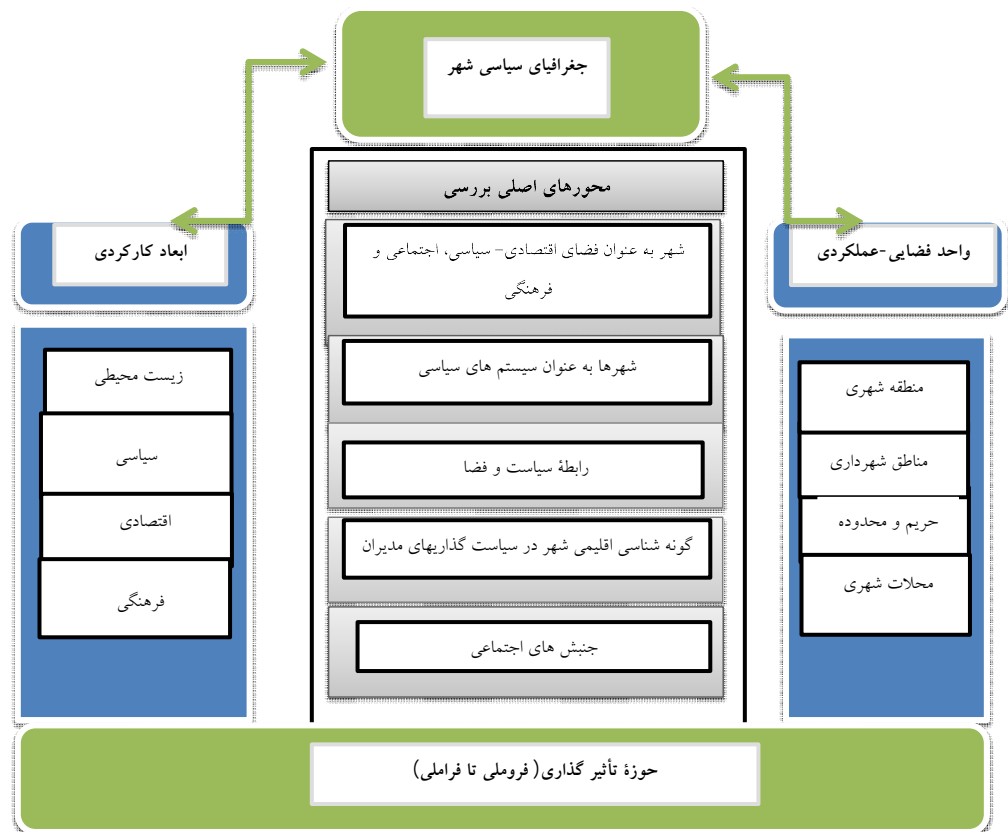
³ - Jacques Derrida,

⁴ - Heidegger

⁵ - Wingstein

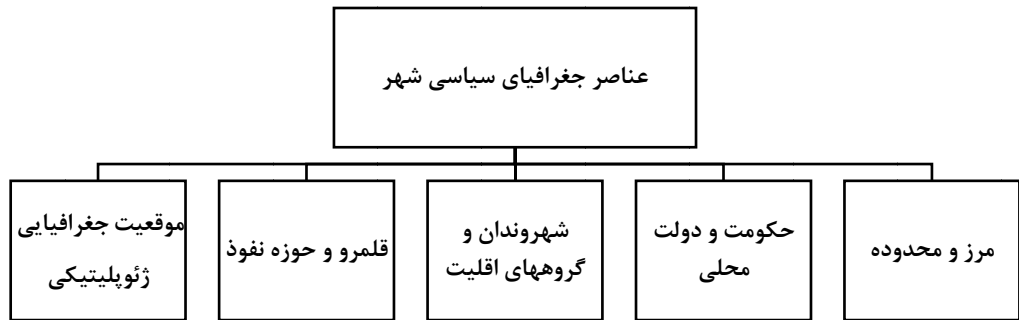
⁶ - Postmodernists

غیرحکومتی بر فضای شهر دارد. شهر یک واحد اجتماعی و فضایی است که در آن سیاست و قدرت، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. در واقع شهر و مجموعه شهری؛ عرصه مکانی سیاست عمومی است (عظیمی، 1384: 34). به طور کلی، جغرافیادانان سیاسی برای مطالعه شهر، به این امر توجه می‌کنند، که شهر در یک نظام سیاسی خاص چگونه اداره می‌شود (Flint, 2008: 19). همچنین ساختارهای اداری - سیاسی و مدیریت شهری مورد توجه جغرافیادانان سیاسی است. البته باید گفت: که مدیریت سیاسی شهر، امری دوسویه است؛ که هم در بر گیرنده نوع نگاه نظام سیاسی به مدیریت شهری و بازتاب نقش شهروندان در اداره شهر است. به عبارت دیگر در یک سوی مدیریت شهری، نوع نظام سیاسی و در طرف دیگر آن شهروندانی قرار دارند که متناسب با نوع نظام سیاسی متقاضی اختیارات لازم برای دخالت در اداره امور شهر هستند (کمانرودی و همکاران، 1389: 27). بنابراین، شهر از این نظر که محیط زندگی گروههای انسانی است و آنها را وادار به ایجاد ساختارهای سیاسی و نظامی برای اداره امور آن می‌سازد، نیز مورد توجه جغرافیای سیاسی است (مجتهد زاده، 1381: 51). همچنین این نکته مورد توجه جغرافیای سیاسی شهر است که برنامه های اقتصادی، اجتماعی، عمرانی و فرهنگی به چه میزان از سیاست های حکومت تاثیر می‌پذیرند و چه آثاری در زندگی شهروندان و فضای شهری بر جای می‌گذارند. براین اساس می‌توان ارتباط شهر مجموعه ای در هم تنیده از عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با امر سیاست و قدرت دانست و آن را به صورت مدل زیر نشان داد.



شکل 3: جغرافیای سیاسی شهر، منبع (حسینی، 1397: 429)

در ارائه هر تعریفی از جغرافیای سیاسی شهر و بیان هر مطلبی درباره آن، باید به بعضی مفاهیم و عناصر توجه شود که بدون وجود آنها جغرافیای سیاسی شهر وجود نخواهد داشت. درواقع، می‌توان این مفاهیم را عناصر تشکیل‌دهنده جغرافیای سیاسی شهر دانست. این عناصر در شکل 4، مشاهده می‌شوند.

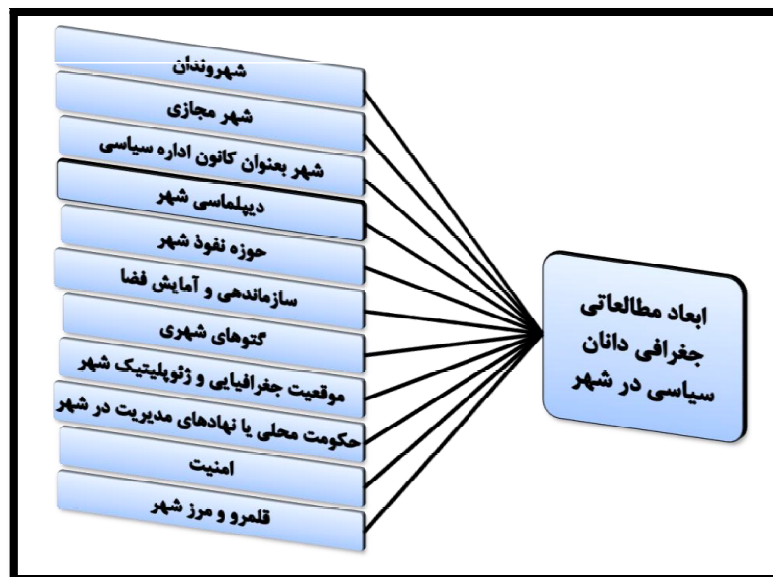


شکل 4: عناصر جغرافیای سیاسی شهر، منبع: نگارندگان

به طور کلی، جغرافیای سیاسی شهر که مطالعه بعد سیاسی فضای شهر را بر عهده دارد، دارای عناصری است که باید مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند تا جوهره شهر و جغرافیای سیاسی شهر تشکیل گردد و به گسترش و اشاعه حوزه مطالعاتی خود در راستای هرکدام از عناصر تشکیل دهنده پردازد.

-جغرافیای سیاسی شهر و ابعاد مطالعاتی آن:

برای مطالعه و برنامه ریزی و در نهایت مدیریت بهتر فضای شهری، باید ابعاد مختلف مطالعاتی در شهر مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد تا برای رسیدن به هدف و نتیجه ای بهتر از مطالعات شهری موفق تر عمل شود. در اینجا به اختصار به تشریح ابعاد مختلف مطالعات در شهر پرداخته می شود تا اهمیت اقتصاد، فرهنگ و محیط زیست علاوه بر سیاست در مطالعات جغرافیای سیاسی شهر آشکار گردد. شهرها سبب تحولات اجتماعی در جامعه هستند و انقلابها عمدتاً از شهرها نشأت می گیرند. منشأ این انقلابها و مبارزات از درون شهرها و نابسامانی های شهر است. قطعاً تقسیم شهر به مناطق شمال و جنوب، مرکز و حاشیه، بالا و پایین، در نتیجه برنامه ریزیها و سیاست گذاریهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و زیست محیطی شکل گرفته از گذشته تا به امروز است.



شکل 5: ابعاد مطالعات شهر از دیدگاه جغرافی دانان سیاسی، منبع (کامران و همکاران، 1397: 200)

1- جغرافیای سیاسی، شهر و سیاست: شهر در ذات خود یک پدیده مدرن و سیاسی است، زیرا شهر مرکز تجمع قدرت و ثروت است. موضوع سیاسی شهر از پیوستن سیاستهای شهری که در برگیرنده سیاست عمومی، نظریه های

سیاسی و اقتصادی است، شکل می‌گیرد. این موضوع یک رویکرد توضیحی درباره رفتار بازیگران درگیر در فرایندهای شهری است که خط مشی‌ها و سیاست‌های شهری را شامل می‌شود (Auerbach, 2012: 1). امروزه به ویژه در کلان‌شهرها سه نوع رژیم شهری دیده می‌شود که عبارتند از: شهر مرکزی، حومه و حومه‌های درون شهری. رژیم شهرهای مرکزی از ائتلاف صاحبان شرکتهای تجاری یا کارگزاران قدرت و رهبران رسمی سیاسی تشکیل می‌شود که سیاستگذاران اصلی شهرها هستند. رژیم‌های مرکزی درست در مقابل رژیم‌های حومه‌ای قرار دارند، که دستور کار مشترک آنها پایین نگه داشتن مالیات‌ها و حفاظت از ارزش‌های اموال و داراییهایی است که سبب اتحاد مردم می‌شود. در اینجا رژیم‌های محلی به منظور حفظ منزلت و جایگاه موجود و پیشگیری از درآمد پایین و تفاوت‌های نژادی گروهها به وجود آمده‌اند (زنه شورت، 1388: 171). خلاصه اینکه، نقطه اتصال شهر و فضای شهری و سیاست به لحاظ تبعیت فضای شهری از قوانین سیاسی نظام حاکم است. توسعه فضای شهری تابع ملاحظات سیاسی حکومت است. شهر باید به گونه‌ای ساخته شود که حاکمیت و اعمال اقتدار تسهیل شود و اینکه مردم به چه سهولتی بتوانند یا نتوانند باهم ارتباط برقرار کنند، اینکه امکان گسترش حرکات مردمی در فضای شهری چگونه باشد، به یک امر مهم و ابزار موثر سیاسی در دست حاکمیت تبدیل می‌شود (هاروی و مری فیلد، 1391: 7-8). فضای شهری محل زیست شهروندان با ماهیتی سیاسی است و افراد به واسطه شهرنشین بودن، سیاسی می‌شوند. زیست سیاسی شهر وجه برساختی هم دارد و این همان چیزی است که هاروی از آن به مثابه حق به شهر¹ تعبیر می‌کند. حق، تغییر دادن خودمان از طریق تغییر دادن شهر است. فضای شهری تبدیل به بستر شورش‌ها، اعتراض‌ها و تسخیر مکان‌ها شده است. این رفتارهای سیاسی در شهر از کمون پاریس گرفته تا کمون شانگهای، اعتصاب عمومی در سیاتل، خیزش توکومن و بهار پراگ، جنبش‌های عمومی تر شهری 1968، امروز انعکاس ضعیفش را در قاهره، بحرین و مدیسن می‌بینیم (حسینی، 1397: 226). شورش‌ها از یک شهر آغاز می‌شود و به تمام شهرها سرایت می‌کند تا جایی که می‌توان گفت: انقلاب یا باید شهری به معنای وسیع کلمه باشد یا هیچ. به همین علت است که خیابان‌ها و میدانی حتی بیشتر از پارلمان‌ها و کنسولگریها ماهیتی سیاسی دارند، نام‌گذاری خیابان‌ها، معابر، پلها و میدانی و غیره در شهرها تا حد زیادی از عوامل سیاسی و نگرش‌های سیاسی نظام حاکم تاثیر می‌پذیرد. از این رو، ژان گاتمن² بر این باور است که «سیاست» در اصل برای مطالعه امور «شهر» است (مجتهدزاده، 1392: 65). در این راستا، برای اداره امور شهر، حکومت محلی اشاره به نظام سیاسی اداره شهر دارد. نظام سیاسی اداره شهر، به دستگاه پیچیده‌ای حول سه نقش گسترده پاسخگویی دموکراتیک، تامین کالا و خدمات عمومی و سازوکار حفظ توازن شهری تکامل یافته است. گستره و اهمیت نسبی حکومت محلی از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، اما در کل می‌توان گفت: هر شهر (با داشتن شهرداری و شورا) یک حکومت محلی تلقی می‌شود. شورا یا انجمن شهر یکی از صور مهم حکومت‌های محلی در دنیا است که از پشتوانه‌های تئوریک بسیار قوی نیز برخوردار است (مقیم، 1394: 55). حکومت محلی ارتباط نزدیکی با نظام‌های سیاسی دارد. در طبقه بندی انواع حکومت، مرسوم است که صاحب نظران بین حکومت متمرکز و حکومت فدرال فرق می‌گذارند (مویر، 1379: 251). از لحاظ سیاسی - سرزمینی کشورهایی که با نظام سیاسی متمرکز اداره می‌شوند؛ باید یک ناحیه کانونی - پایتخت داشته باشند و تصمیمات سیاسی از این مرکز به طور یکسان برای اداره تمام مناطق کشور اتخاذ شود (Glassner, 2004: 117). اما نظام سیاسی غیر متمرکز در پی حفظ و اعتلای نظام حکومتی چند هسته‌ای با کنترل سیاسی کلان شهر مستقر در بسیاری از حکومت‌های کوچک اهداف عام دارد. بر این

¹-Right to the city

²- John Gottman

اساس قلمرو کشور از نظر سیاسی به یک یا چند دلیل تقسیم بندی می شود. اصل حکومت محلی از تقویت کنترل محلی، واگذاری اختیارات و تمرکز زدایی حکومت دفاع می کند. این اندیشه اساس مردمسالاری است (Blacksell, 2006: 50-70). -نظام متمرکز و ساخت فضایی شهر: بدیهی است در نظام مدیریت متمرکز (بسیط) از حیث سلسله مراتبی نظام شهری، پایتخت ها از حیث ژئوپلیتیک و ساختاری دارای اهمیت بسیاری می باشند. در واقع ظهور تغییرات در فضای جغرافیای شهری از پایتخت شروع می شود. بنابراین رشد شهرهای بزرگ و کلان شهرها، به ضرر شهرهای متوسط و کوچک است و در نتیجه نقش شهرهای کوچک کاهش می یابد (نظریان، 1378: 56). همچنین توزیع ناعادلانه منابع و خدمات شهری در مناطق شهری از خصوصیات شهرهایی است که با نظام متمرکز و بر اساس استراتژی توسعه از بالا اداره می شوند. بنابراین، در مدل حکمرانی متمرکز؛ رسیدن به فضای شهری عادلانه تنها به اتکا به مدیریت شهری امکان پذیر نیست و می بایست به مسائل گسترده تری در فرار از فضای شهری توجه گردد. به طور کلی توده های فقیر به هیچ روی نمی توانند درباره امور اجتماعی آگاهی کافی بدست آورند و سازمان های محلی و ملی کارآمد داشته باشند و تماس خود را با نمایندگان حفظ کنند (کوهن، 1373: 165-166). نتیجه اینکه، امروزه در کشورهای متمرکز، قانون گذاران و کارمندان دولتی نقش موثری در مورفولوژی و ساخت فیزیکی شهرها دارند. لذا فقط تعدادی از شهرها آن هم بیشتر بر مبنای اهداف سیاسی و اجتماعی دولت مرکزی از نعمت سرمایه گذاری و توسعه برخوردارند. مجموعه این عوامل علاوه بر اینکه موجب افزایش شکاف بین شهرهای برخوردار و شهرهای محروم می شود. به افزایش مسائل و مشکلات فضای حتی در شهرهای برخوردار نیز منجر می شود. -نظام غیر متمرکز و ساخت فضایی شهر: در دهه های اخیر در کشورهای توسعه یافته تلاش هایی در جهت کاهش نقش دولتهای مرکزی در اداره امور شهرها و جست وجو برای یافتن جایگزین های مناسب برای دولت صورت گرفته است (عظیمی، 1381: 123-124). در واقع دولتها بخش عمده از کارکردهای خصوصی و اداره امور ایالتها و شهرها را به حکومت های محلی واگذار کرده اند. در کشورهای فدرال یا غیرمتمرکز بر اثر ناکامی الگوهای طرح های جامع و تفصیلی، تغییراتی در نظام های برنامه ریزی شهری و شهرسازی این کشورها به وقوع پیوست. بدین صورت که طرح های ساختاری و راهبردی، به جای طرح های جامع مطرح شده اند. اصولاً در برنامه ریزی راهبردی، دخالت دولت در برنامه ریزی کاربری اراضی شهری کاهش می یابد و در عوض به مسئولیتهای مسئولان محلی افزوده می شود و اصول و خط مشی ها، به سمت هدفهای راهبردی یعنی ساماندهی فضایی فعالیتها بر اساس امایش سرزمین، توسعه پایدار، رفاه عمومی و کیفیت زندگی معطوف می شود (مهدی زاده و دیگران، 1386: 280). در نتیجه، در کشورهای با نظام سیاسی فدرال، امور شهری به مسئولان شهر واگذار می گردد و در واقع دولت محلی فرایندی است که موجب می شود، تصمیم گیری و اجرا درباره امور محلی در چارچوب سیاست های کلی دولت مرکزی به نهادها و سازمانهای مردمی (شوراها، شهرداریها و انجمن ها و...) و نیز نهادهای حکومتی مستقر در محل نظیر فرمانداریها، بخشداریها و ادارات دولتی محلی واگذار گردد (حافظ نیا، 1383: 36).

2- **جغرافیای سیاسی، شهر و اقتصاد:** تحولات اقتصادی و سیاسی (1950 و 1960)، که تغییر ساختار اقتصادی را به دنبال داشت به ظهور جنبش های اجتماعی شهری و تغییر چهره سیاست شهری منجر شد. اصولاً کنترل برنامه ها و قواعد بازی سیاسی در دست بازیگران و منافع سرمایه داری است. در اینجا آنچه مهم است نقش کلیدی شرکت های تجاری در شکل دهی سیاست های شهری از راه پیوند ارتباطات تجاری و شخصی بین نخبگان سیاسی و نخبگان تجاری است. حتی زمانی که فاصله زیادی بین مردم و سیاستمداران به وجود می آید، این شرکت های تجاری هستند که مرزها و ماهیت مباحثات و مجادلات سیاسی محلی را شکل می دهند (رنه شورت، 1388: 179).

در بحث مدیریت پاسخگو نکته اصلی این است که اصطلاح ساختارها و روش های اداره شهر تا کجا نیازهای مرتبط با رقابت اقتصادی شهری و همبستگی اجتماعی را پوشش می دهد. نکته مهم اینجاست که تغییر نگرش در خصوص

اهمیت شهرها و شیوه‌های شکل‌دهی مشروعیت بخشیدن به تصمیمات سیاسی و اصلاحات نهادی تأثیری شگرف در بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی شهری دارد (حسینی، 1397: 221). بر همین اساس، ادوارد سوچا، برای پیشبرد توصیف فضای شهر، اصطلاح سینکسیسم به معنای محرک انباشت شهرپراورد مطالعات شهری کرد که به تبارشناسی منابع محرک در شکل‌گیری پویای شهر - دولت با در نظر گرفتن اقتصاد انباشت اشاره دارد، تا یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های انسانی که از شهر بودن - ذات زندگی شهری - برمی‌خیزد را تجزیه و تحلیل نماید. او معتقد است: شهرها مادران توسعه اقتصادی هستند به دلیل شرایط انباشت. جان فریدمن، که در قالب نظریه، شهر جهانی را مورد تبیین و تحلیل قرار داد، بر «جنبه اقتصادی شهر» تکیه می‌کند. از نظر وی شهرهای جهانی، نظام‌هایی اقتصادی و اجتماعی در سازمان فضایی هستند که بیشتر نمودی از «مکان‌ها» هستند تا بازیگران (Friedman, 1995: 22) و (سوچا، 1396: 4). در این راستا، رقابت و به تبع آن پویایی و تحرک عرصه‌های مختلف زندگی شهری را در بر می‌گیرد و موتور توسعه کشور به سرعت به راه می‌افتد و فناوری، همه‌زوایی جامعه بشری و از جمله فضاهای شهری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پیامد این جریان در نظام‌های سرمایه‌داری به صورت شکل‌گیری شهرهای صنعتی و فراصنعتی، ظهور یافت. مورفولوژی این شهرها که تفاوت زیادی با شهرهای دنیای توسعه نیافته دارد، بدین صورت تغییر یافته است که اگر در نیمه دوم قرن بیستم، صنایع میکروالکترونیک، شرکت‌های کوچک رایانه‌ای، کاهش شرایط محلی، در ایجاد و توسعه صنایع و کاهش تراکم فعالیت‌های اقتصادی، مورفولوژی شهرهای صنعتی را شکل داده است (شکویی، 1380: 196). رقابت در قالب معنای اقتصاد، عرصه منابع اساسی ثروت و دارایی را در یک بازار مورد توجه قرار می‌دهد. تجسم مفهوم رقابت، تظاهر فضایی رقابت در نزدیکی دو عامل رقابت و رقیب در فضایی به نام شهر است. شهر رقابتی دارای دو ویژگی خواهد بود، درآمد سرانه بالا و سرانه بالای اشتغال کل. اینکه رقابت در شهر واجد مزیت‌های مناسبی برای شهر هست یا نه، به بررسی و تحلیل فضایی فعالیت‌های اقتصادی نیاز دارد. الگوی پراکنش جغرافیایی، مقیاس محل استقرار فعالیت‌های اقتصادی، ایجاد فرصت‌های در دسترس بنگاهها و تحلیل مخاطرات از موضوعاتی است که شهرهای دارای عناصر رقابتی را به شهرهای رقابت تبدیل می‌کند. جاکوبز¹ معتقد است شهرهای قدرتمند با پویایی بیشتر، نقش‌های اساسی تری را در توسعه اقتصادی کشورها ایفا می‌کنند. «شهرهای جهانی» دارای قدرت و به عبارتی «وزن ژئوپلیتیک» بالایی هستند، وزن ژئوپلیتیک هر مکان و منطقه جغرافیایی، میزان مشخصی از قدرت به همراه دارد؛ که بر روی مکان‌ها و مناطق کم‌وزن تر نیز اثر می‌گذارد و به عبارتی اعمال قدرت می‌کند. بنابراین، مکانها و مناطق جغرافیایی دائما در حال کوشش و تکاپو برای افزایش وزن ژئوپلیتیک و کسب قدرت بیشتر هستند و با یکدیگر رقابت می‌کنند. امروزه جهان شهرها به عنوان کانون‌های نوظهور قدرت، تجلی می‌یابند و به شدت با یکدیگر به رقابت می‌پردازند (Sassen:2006: 16). دیویدهاروی² در اهمیت منطقه شهری، آن را ماشین سیاسی قدرتمندی می‌داند که قادر به جمع‌آوری آراء و سایر اشکال و منابع قدرت، نظیر قدرت اقتصادی، فرهنگی و نوآوری به عنوان ابزار سلطه بر دیگر مناطق شهری است. به همین دلیل وی رقابت میان مناطق شهری را «مبارزه ژئوپلیتیکی» قلمداد می‌کند (هاروی، 1387: 238). «جان فریدمن» که در قالب نظریه، «شهر جهانی» را مورد تبیین و تحلیل قرار داد، بر «جنبه اقتصادی شهر» تکیه می‌کند. از نظر وی شهرهای جهانی، نظام‌هایی اقتصادی و اجتماعی در سازمان فضایی هستند که بیشتر نمودی از «مکان‌ها» هستند تا بازیگران (Friedman, 1995: 22).

¹ - Jacobs

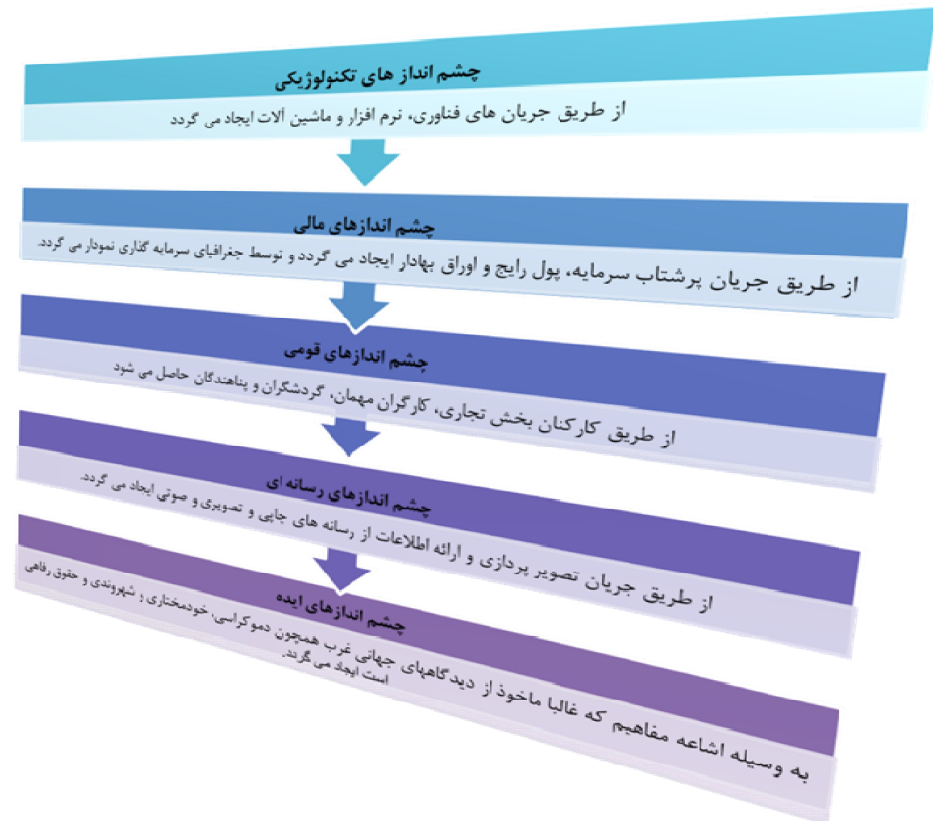
² - David Harvey

نتیجه اینکه، شهرها از انقلاب شهری تاکنون، کانون های تبلور توسعه صنعتی تمدن ها هستند. با این رویکرد در حال حاضر شهرها تجلی گاه روابط گسترده اقتصادی و سیاسی، کانون فشرده ای از فعالیت های اقتصادی در یک اقتصاد شبکه ای شده است، که از مشخصات آن توزیع نابرابر و ناموزون قدرت و ثروت است. تا جایی که می توان گفت: اقتصاد شهری شده هسته ثروت ملی است.

3- **جغرافیای سیاسی، شهر و فرهنگ:** کلان شهر سازی جهانی مورد بحث با متراکم سازی جهان و ایجاد شتاب در تولید و مصرف، در سیاست و نیز توسعه، پیوندی تنگاتنگ دارد. با این همه، جهانی سازی چیزی بیش از شتاب و گسترش فعالیت افراد می باشد. در حالی که پیوندهای مرسوم خانوادگی، همسایگی، ناحیه ای و ملیتی به واسطه ی ابزار و شبکه های پرشتاب برخوردار از فناوری پیشرفته متزلزل می گردد. تغییرات کمیته - از جمله تصمیم های بیش تر، گزینه های بیش تر، جابجایی بیش تر، تعامل بیشتر، اهداف بیشتر و تصاویر ذهنی - بیش تر به صورت تغییرات کیفی در می آیند، یعنی شیوه های جدید برای زندگی و دیدگاههای جدید جهانی، به طور خلاصه کلان شهر سازی جهان شهرها موجب تسهیل فرایندهای جدید و تاثیر گذار بر ساختار هویت، اشکال جدید مفاهیم و جنبش های تازه می گردد. این جنبش ها می توانند مظاهری مادی برای خود اختیار کنند. البته کلان شهرسازی جهانی با فرهنگ مادی که توسط سرمایه داری فراملیتی ترویج می گردد، پیوندی تنگاتنگ دارد. این فرهنگ مادی عبارت است از محصولات طراحی و نقش پردازی، خدمات و تصاویری که برای دست یابی به موقعیت های مناسب در بازارهای فراملیتی هدف گیری شده و توسط موسسات تبلیغاتی بین المللی، صنعت فیلم سازی و سریال های تلویزیونی ترغیب می گردند. به عبارتی، جهان شهرها نقاط اتصالی هستند که به عنوان مراکز نظارت عمل می کنند. این نظارت بر کلاف به هم وابسته جریان های اطلاعاتی و مالی و جریان فرهنگی اعمال می شود. به علاوه، جهان شهرها فصل مشترک میان فضای محلی و جهانی محسوب می شوند (جانستون و دیگران، 1383: 359). از این رو، شاهد پیوند بسیار نزدیکی میان جهانی شدن، توسعه شهری و تکامل سیاسی هستیم. با ورود اقتصاد جهانی، «ملت سازی» رفته رفته مترادف شهرسازی می شود و شهرها به عنوان هسته اصلی جامعه جهانی عمل می کنند. بنابراین، کلان شهرسازی بجای ارائه پیشنهاد همگن سازی فرهنگی به راه حلی متفاوت و قابل حصول متوسل می شود که توسط جهان شهرها اعمال می گردد. این راه حل در عوض همگرایی، زمینه ساز تنش و مخالفت می شود (جانستون، 1383: 317). بدین ترتیب، کلان شهرسازی جهانی که از تعدیل و بازساخت جهان شهرها بوجود آمده اند، پیچیده، پویا و چند بعدی می باشد. در پی توسعه خارق العاده ی فناوری اطلاعات و ارتباطات در دهه های اخیر و ظهور جامعه شبکه ای و اهمیت پیدا کردن شهرها به عنوان گره گاه های شبکه ارتباطات جهانی و تسهیل کننده فضای جریان ها، شهرها در کانون تحولات جهانی قرار گرفته اند. امروزه برخی از شهرها با تسلط بر برخی کارکردهای ویژه و برتر نقش فرماندهی و رهبری را در جهان امروز به خود اختصاص داده اند (عیدی و مردعلی، 1392: 16). که به جهان شهرها شهرت یافته اند. آشکارترین بخش از سهم جهان شهرها در کلانشهر سازی جهانی از توده تاثیرگذار نشات می گیرد. اسکالر¹ از این لفظ با عنوان طبقه تولید و خدمات فراملیتی توأم با رویه های فراملیتی کار و مصرف نام می برد. اینها شهروندانی هستند که فراخوان کنفرانس های بین المللی را بر عهده دارند، نمابرها و پست های الکترونیکی را ارسال و دریافت می نمایند. تصمیم گیری و سرمایه گذاری ها در طیف فراملیتی را انجام می دهند، اخبار جهانی را تنظیم می کنند، فرآورده های بین المللی را طراحی و بازاریابی می کنند و برای شغل و تفریح به سرسر جهان سفر می کنند. جهان شهرها نه تنها محل کار و فعالیت آنها به حساب می آید، بلکه بستری برای شیوه های زندگی مادی گرایانه جهان گرایی آن ها و کانون حوادث و رخدادها، اسطوره ها و احساسات فراملی ایشان محسوب می شود. تعداد افرادی که الگوی آنان در زندگی بازتابی از

¹-Sklair, 1991

زندگی دیگران است بیش تر می شود. چنانچه این مساله توسط رسانه های گروهی تقویت می گردد. بنابراین، خیال پردازی به خصوصیتی از رویه های اجتماعی کلان شهرهای جهان مبدل می شود و نتیجه این مساله نابسامانی مرزبندی فضایی و زمانی و فروپاشی بسیاری از سنت هایی است که در گذشته مرز میان تخیل و واقعیت را مشخص می کرد. به این ترتیب فضای شناختی جهان شهرها که از مفاهیم متعارف تهی گشته است با شبیه سازی پر می گردد. یعنی با ریخت نگاریهایی که از زمان های دیگر به عاریت گرفته شده اند این شبیه سازی ها شاخص محیط ساخته شده جهان شهرها است. ساسن¹ یکی از اصلی ترین شاخص های شناسایی شهرهای جهانی را قطبی شده فرهنگی و رشد نابرابری های اجتماعی حاکم بر آنها می داند. او شهرهای جهانی را مستعد ایجاد نابرابری می داند. در واقع، معتقد است تعداد کمی از مردم در این شهر ها جزو گروه متوسط جامعه هستند و آنچه بیشتر دیده می شود افراد بسیار ثروتمند در مقابل اقشار فقیر است. جهانی شدن یک جغرافیای جدید از مرکز - پیرامون را تولید کرده است (رفیعیان و فرجام، 1390: 118). فضای جریانات «اقتصاد اطلاعاتی» از طریق مجموعه ای از جریانات اجتماعی فرهنگی که موجب بازتاب و نیز بازساخت کلان شهر سازی جهانی است. نمودار می گردد و این جریانات به صورت رده بندی شده تصور می گردند. آپادورای² در این باره پنج رده اصلی را پیشنهاد می کند:



شکل 6: جریانات اجتماعی - فرهنگی و بازساخت کلان شهر سازی جهانی (منبع: حسینی، 1397: 230).

همچنین، در مطالعات جغرافیای سیاسی شهر منطقه و محله جایگاه ویژه دارد. مردم، منطقه های شهر را تعیین می کنند. در واقع این یکی از کشمکش های طبقات مختلف اجتماعی است. مشکلات شهری جنبه تصادفی ندارد و از سوء مدیریت نیز ناشی نمی شود. بلکه با ظهور علایق گروههای اجتماعی طبقات شهری ایجاد می گردد (آن و گاگر،

¹-Sassen

²-Appadurai

1357: 11). محله؛ بنیادی ترین عنصر شهری و حلقه بین شهر، شهروندان و فرهنگ شهری است. محله های شهرها همواره در ساماندهی امور شهری جایگاه موثری داشته اند. هر محله با ارائه خدمات و خلق نمادهای خاص خود زمینه ساز احساس تعلق و هویت محله ای ساکنانش است. شکل گیری واحدهای همسایگی و الگوهای رای دهی آنها در فرایندهای انتخابات برای حزب ها، گروهها، دولتها و نامزدهای انتخابات، متغیر تعیین کننده ای است. بنابراین، وحدت یابی اساس هر ناحیه جغرافیایی است. احزاب عاملان نسبتاً منفعلی هستند که نظر سنجیهای خصوصی را ترتیب می دهند (مویر، 1379: 256) و حتی در پاره ای مواقع زمینه های ایجاد حفره های فرهنگی را ایجاد می کنند. تهدیداتی که به ابعاد فرهنگی و اجتماعی جامعه حمله می کنند و آن را به چالش می کشند؛ حفره های اجتماعی - فرهنگی هستند. این حفره ها در بیشتر شهرها وجود دارند، که مختل کنندگان نظم عمومی جامعه، تولید کنندگان آلودگیهای زیست محیطی و تولید کنندگان محصولات فرهنگی مغایر با فرهنگ ملی هستند. رشوه گیران دولتی، استفاده کنندگان نامشروع از قوانین و مناصب دولتی نیز از این جمله هستند. این حفره ها برخلاف حفره های اقتصادی که اقتدار دولت را کاهش می دهند، برای دولت تهدید محسوب می شود. (پیشگاهی فرد، 1385: 4-8). در نتیجه می توان گفت: تعامل فضایی میان اختصاصات مکانی ناشی می شود که در این کنش متقابل، فاصله های اجتماعی (سطح سواد، سطح درآمد، شغل و طبقه) و فاصله های فرهنگی (زبان و مذهب و سنت) نقش زیادی دارند. زندگی اجتماعی در شهر یکنواخت و هماهنگ نیست و این زندگی اجتماعی، به ویژه در جوامع سرمایه داری از ویژگی های هر شهری است. اصطلاحاتی مثل بالای شهر، پایین شهر، مرکز و پیرامون شهر، ساحل چپ و راست نشان از این حقیقت دارد (شیخی، 1384: 82-80). همچنین، جوامع شهری، بویژه شهرهای جهانی در موارد بسیار دارای نابرابریهای اجتماعی، فرهنگی هستند. تفاوتهای ناشی از مذهب، زبان و درآمد، قشرنبدیهای جدید را در جامعه ایجاد می کند. نابرابریهای اجتماعی شرایطی را فراهم می کند که اقشار مختلف دسترسی برابری به منابع و خدمات اساسی و همچنین فرصتهای اقتصادی و اجتماعی نداشته باشند (حسینی، 1397: 231) و در پاره ای مواقع به ایجاد ائتلاف طبقاتی در نواحی شهری منجر می شود. از نظر هاروی ائتلاف طبقاتی که در درون شهر شکل می گیرد؛ زیر ساخت فرهنگی دارد و همچنین نیرویی موثر در عرصه سرمایه داری است. با این حال قدرت ائتلاف در مواقع بحران اهمیت می یابد و مبارزه طبقاتی در فضای جغرافیایی بسط می یابد و به نوبه خود پویایی اش به شیوه های بنیادین شکل می گیرد (هاروی، 1387: 221).

4-جغرافیای سیاسی و بعد زیست محیطی شهر: در عین حال که در قسمت های قبلی ابعاد مطالعاتی جغرافیای سیاسی شهر را مرور کردیم، این بخش را با یکی از آشکارترین سکوت ها به پایان می رسانیم. توجه به جهان شهر به منزله ساختگاهی محیطی در همان حد چهار موضوع پیش گفته نیست. جهان شهر فضایی مادی و همچنین فضایی گفتمانیرا اشغال می کند؛ جهان شهر موجودی مادی و نیز گرهی از پیوندهای جهانی است و همچنین، جهان شهر به منزله مسئله ای زیست محیطی از چیزهایی است که پژوهش هایی درباره جهان شهر در بیست سال گذشته در خصوص آن سکوتی بزرگ کرده اند. هواداری از محیط زیست شهری به طور کلی حوزه ای از نظر افتاده است. اما تحقیقاتی درباره مسئله محیط زیست شهری صورت گرفته، به ویژه در بخش های فقیرتر ابر شهرهای بزرگ جهان و با توجه به مسائل وحشتناک کمبود آب و هوای آلوده آنها. اما حتی در کشورهای ثروتمندتر، کیفیت محیط زیست شهری مسئله مهم دلنگرانی اجتماعی و بسیج سیاسی است. نبود توجه به محیط زیست شهری در پژوهش های مربوط به جهانشهرها جزو شکاف های برآشوبنده فهم و درک ما از جهان شهرهاست. بنابراین، باید با توجه به فضای طبیعی و انسانی شهرهایی مختلف، ترفندها و سیاست های ویژه برای حفظ محیط زیست تدوین و اجرا کرد (حسینی، 1397: 235).

نتیجه‌گیری

«شهر» در ذات خود یک پدیده مدرن سیاسی - اقتصادی است، زیرا شهر مرکز تجمع قدرت و ثروت است. موضوع سیاسی شهر از پیوستن سیاستهای شهری که در برگزیده سیاست عمومی، نظریه های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است، شکل می‌گیرد. این موضوع یک رویکرد توضیحی درباره رفتار بازیگران درگیر در فرایندهای شهری است که خط مشی ها و سیاست های شهری را شامل می‌شود.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که، «جغرافیای سیاسی شهر»؛ به مطالعه و بررسی تأثیر فعالیت های حکومت و صاحبان قدرت بر ابعاد مختلف (اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و زیست محیطی) زندگی شهری و شهروندان می‌پردازد. پرسش اساسی که در اینجا مطرح شد این است که، «جغرافیای سیاسی شهر، چرا و چگونه به حوزه مطالعاتی مجموعه شهری امروز وارد شده است؟» مطابق فرضیه این مقاله، جغرافیای سیاسی شهر، برای سازماندهی فضای سیاسی شهر، به مطالعه، بررسی و ارائه راهکارهای اساسی می‌پردازد. از این رو، می‌توان جغرافیای سیاسی شهر را بعنوان یکی از شاخه های علوم جغرافیایی در مطالعه فضا و ویژگی های آن مورد توجه قرار داد. بنابراین، شهر از این نظر که محیط زندگی گروههای انسانی است و آنها را وادار به ایجاد ساختارهای سیاسی و نظامی برای اداره امور آن می‌سازد، نیز مورد توجه جغرافیای سیاسی است. همچنین ساختارهای اداری - سیاسی و مدیریت شهری مورد توجه جغرافیادانان سیاسی است. به عبارت دیگر در یک سوی مدیریت شهری، نوع نظام سیاسی و در طرف دیگر آن شهروندانی قرار دارند که متناسب با نوع نظام سیاسی متقاضی اختیارات لازم برای دخالت در اداره امور شهر هستند.

منابع

1. آلن، گیلبرت، ژورف، گاگلر (1375). *شهرها، فقر و توسعه شهرنشینی در جهان سوم*، ترجمه پرویز ناصری، تهران: شهرداری تهران.
2. اشاء، سمیر (1388). *فلسفه علم*، ترجمه ابوالفضل حقیری، امیرکبیر، تهران
3. پیشگاهی فرد، زهرا (1385). *تحلیل چالش های جامعه ایران از منظر جغرافیای سیاسی*، فصلنامه پژوهشهای جغرافیایی، شماره 57، تهران: دانشگاه تهران
4. بشیریه، حسین (1391). *جامعه شناسی سیاسی*، تهران: نی
5. پرسکات (1358). *گرایش تازه در جغرافیای سیاسی*، ترجمه دره میرحیدر، انتشارات دانشگاه تهران
6. تانکیس، فرن (1388). *فضا، شهر و نظریه های اجتماعی*، ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، تهران: دانشگاه تهران
7. جان پرور، محسن (1393). *مفهوم سازی و تبیین ابعاد جغرافیای سیاسی شهر*، هفتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، 27 و 28 بهمن. دانشگاه خوارزمی
8. جانستون، ارجی، تیلور، پیترو و واتس، مایکل (1383). *جغرافیاهای تحول جهانی*، مترجم، نسرين نوریان، تهران: دوره عالی جنگ
9. جونز، مارتین، جونز، رایس، وودز مایکل (1386). *مقدمه ای بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه زهرا پیشگاهی فرد و رسول اکبری، انتشارات دانشگاه تهران
10. حافظ نیا، محمد رضا (1381). *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: سمت
11. حافظ نیا، محمدرضا و احمدی پور زهرا، قادری حاجت، مصطفی (1389). *سیاست و فضا*، مشهد: انتشارات پاپلی
12. حسینی، نرجس سادات (1397). *تبیین پدیده شهر در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک*، رساله دکترا، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
13. خلیل آبادی، حسن (1390). *ژئوپلیتیک شهری*، تهران: نشر پژوهشی نوآوران شریف
14. خمر، غلامعلی (1385). *اصول و مبانی جغرافیای شهری*، چاپ اول، تهران: قومس
15. رنه شورت، جان (1388). *نظریه شهری و ارزیابی انتقادی*، ترجمه کرانت الله زیاری و دیگران، تهران: دانشگاه تهران
16. رضازاده، راضیه و علی سلسله (1389). *مروری بر سیاست های توسعه پایدار محله ای با رویکرد دارای مبنا و تاکید بر سرمایه های اجتماعی و کالبدی*، فصلنامه دانشگاه هنر، شماره 4، صص 121-139.
17. ربانی، رسول (1385). *جامعه شناسی شهری*، چاپ دوم، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
18. رفیعیان، مجتبی و فرجام، رسول (1390). *تاثیر فرایند جهانی شدن بر ساختار شبکه شهری جهان* فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هفتم، شماره دوم
19. سوچا، ادوارد (1396). *پساکلان شهر (مطالعات منطقه ای شهرها و مناطق)*، ترجمه نرگس خالصی مقدم، تهران: علمی فرهنگی
20. شکویی، حسین (1380). *دیدگاههای نو در جغرافیای شهری*، تهران: سمت

21. شکوئی، حسین، 1375، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول، انتشارات گیتاشناسی، تهران.
22. شیخی، محمد(1384). ساختار محله ای شهر در سرزمین های اسلامی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره 22، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی
23. شورت، جان رنه (1390). جهانی شدن و شهر، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
24. فوکو، میشل (1396). مراقبت و تبه: تولد زنان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده، تهران: نشر نی.
25. لچت، جان (1383). پنجاه متفکر بزرگ، ترجمه محسن کریمی، تهران: انتشارات خجسته
26. لشگری، احسان (1394). سیاست و شهر، تهران: انتخاب.
27. کامران، حسن، بدیعی، مرجان، ذکی، یاشار، احمدی، سید عباس، حسینی، نرجس سادات (1397). مطالعه شهر در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک با تأکید بر نظر گاتمن و کاکس، فصلنامه بین‌المللی انجمن جغرافیایی ایران، شماره 56.
28. کمانرودی، موسی و تاج‌الدین کرمی و عطاء‌اله عبدی (1389). تبیین فلسفی - مفهومی جغرافیای سیاسی شهر، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم ش 3.
29. کاظمی، علی اصغر (1390). جهانی شدن و سیاست و فرهنگ، تهران: انتشارات قومس
30. کوهن، سائول برنارد (1387)، ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران: ابرار معاصر
31. کوهن، کارل، (1373). دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی.
32. گلیمارتین، ماری (1390). سوسیالیسم، مجموعه مقالات مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی، به کوشش کارولین گلاهر و دیگران، ترجمه محمد حسن نامی و علی محمدپور، تهران: انتشارات زیتون سبز
33. عظیمی، ناصر (1384). برنامه ریزی منطقه ای شهر و انباشت سرمایه، مشهد: نیکا
34. عبدی، عطاء‌اله، مردعلی، محسن (1392). الزامات ژئوپلیتیک مدیریت شهری، مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران، دانش شهر، شماره 195
35. عظیمی، ناصر (1381). مهاجرت از روستا به شهر با نگاهی متفاوت، فصلنامه مدیریت شهر، شماره دهم، تهران: مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران
36. مویر، ریچارد، (1379)، دیدگاه‌های نو در جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
37. مجتهدزاده، پیروز (1379). ایده های ژئوپلیتیک و ایده های ژئوپلیتیک و واقعیت های ایرانی، تهران: نشر نی
38. مجتهدزاده، پیروز (1386). دموکراسی و هویت ایرانی، تهران: کویر
39. مجتهدزاده، پیروز (1381). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، چاپ اول، سمت
40. مجتهدزاده، پیروز (1392). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، سمت
41. میرحیدر، دره و میراحمدی، فاطمه سادات (1397). سیر اندیشه در جغرافیای سیاسی سنتی و مدرن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
42. مالدینوفسکی، برونسیلاو (1379). نظریه علمی درباره فرهنگ، ترجمه عبدالمجید زرین قلم، تهران: گام نو
43. مقیمی، سیدمحمد (1394). اداره امور حکومت های محلی مدیریت شوراها و شهرداریها، تهران: سمت
44. نظریان، اصغر (1381). شهرهای آینده، نشریه فضای جغرافیایی، شماره سوم، اهر: دانشگاه آزاد اسلامی
45. نظریان، اصغر (1388). پویایی سیستم شهری، تهران: انتشارات میتکران

46. نظریان، اصغر(1378). **جغرافیای شهری و برنامه ریزی شهری در ایران**، تهران: پیام نور
47. واثق، محمود، حسینی، نرجس(1395). **جغرافیای سیاسی به مثابه یک علم تجربی**، پژوهشهای جغرافیای انسانی، دانشگاه تهران، دوره 48 شماره 2
48. هاروی، دیوید(1387). **شهری شدن سرمایه**، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران: نشر اختران.
49. هاروی، دیوید(1392). **تجربه شهری**، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران: نشر پژوهاک
50. هاروی، دیوید، اندی، مری فیلد(1391). **حق به شهر**، ترجمه خسرو کلانتری، تهران: مهر ویستا
51. هاروی، دیوید و پاتر، سوز(1392). **حق حضور در شهر عدالت محور**، مجموعه مقالات در جستجوی شهر عدالت محور، ویراستار پیتر مارکوس و دیگران، ترجمه سعیدی رضوانی، تهران: انتشارات شهرداری تهران
52. هیوز، هنری استیورات(1369). **آگاهی و جامعه**، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی
53. Appadurai, A,(1990). **Disjuncture and difference in the global cultural economy**. In M. Featherstone (ed). *Global Culture. Nationalism, Globalization and Modernity*.Newbury park.
54. Auerbach, Gedalia,(2012), **Urban politics and public policy- looking back and going forward:” projectt Renewal “ in one Israeli city** , the international journal of of urban policy and planning Available online 13 june 2012.
55. Agnew, J., 2003, **Contemporary Political Geography: Intellectual Heterodoxy and Its Dilemmas**, Political Geography, No. 22, PP. 603-606.
56. Agnew, J.A.(2002). *Making political Geography*, New York: Oxford University press
57. Blacksell, M, (2006), **Political Geography**. London, Rutledge.
58. Dalby, Simon(2014); **Imperialism, Dmination and Culture: the continued relevance of critical ggeopolitics**, geopolitics jurnal , January 2014, DOI: 10/1080/14650048.281
59. Friedman, J(1995), **Where we stand: A decade of world city resarch** ,in P.L.Knox and P.J.
60. Flint, Colin,(2008), **Introduction to Geopolitics**, London, Rutledge.
61. Glassner, Martin Ira and Fahrer, Chuck(2004). **Political Geography**. 3ra Edition, john wiley and Sons.
62. Story, D.(2009). *political Geography*. International Encyclopedia of Human Geography, Volum 8, 243-253, Elsevier Ltd.